

بیک نفر وزیر فرماید ، بلکه وزرای متعدده قرار داده هر یک را بشغلی مأمور فرماید که یکی بمنزله چشم و دیگری بجای گوش و دیگری بسجل زبان و دیگری درمکان دست و دیگری درمقام پا و بعضی درمقام سایر حواس و جوارح باشند و یا آنکه هر یک صاحب شغلی هستند ولیکن در اجرای کلیات احکام و امور هفته دوروز لااقل درمجلس شوری نشسته درنظم امور قشون یا امر عزل و نصب حکام و یا درحفظ ثغور و سرحدات و فرستادن و خواستن عسکر و صلح و جنگ نمودن با دشمن و حواله و اطلاق بولایات یا تخفیف دادن بر عایای بعضی ولایات یا فکر ترخ یا رواج تسعیر و عدم تسعیر غلات و سایر اجناس یا در بیرون فرستادن متاعهای ولایتی یا راه دادن اقمشه و متاعهای دول خارجه و درهر امری باهم نقشه شورکنند و چون همه متفق شدند آنگاه آن حکم را نوشته بهیئت اجتماعیه همه باهم بحضور باهرالنور مشرف شده بمحضر انور عرضه دارند و پس از امضای از دیار معدلت مدار در آنچه تعلق بر عایا و بر ایا و تمام عساکر و سرحدات و عموم مردم دارد فرمان مبارک صادر شود و به مهر تمام وزراء که رسید در دفاتر خلود ثبت شود و حکم جاری شود و در امور دولتی حکم را نوشته تمام وزراء مهر نموده با امضای اعلیحضرت شاهنشاهی در محلی ضبط و ثبت شود ، زیرا که ازین قرار و در چنین صورتی خبط و خطا واقع نمیشود و اگر هم واقع شود چندان مفاسد بهم نمی رساند . بخلاف آنکه هر گاه امر منحصر بشخص واحد بشود چون او خود مستقل در امر است و مردم دیگر که زیر دست او واقع شده اند دخیل در امور دولتی نیستند ، پس هر گاه خطائی و خبطی واقع بشود از ترس جان خود قدرت اظهار ندارند و علاوه طرف شور و مصلحت سلطان نیستند و در بزمی که پادشاه با وزیر خلوت نماید راه ندارند تا معلوم شود که او چگونه عرض میکند آیا خلاف واقع میگوید یا مطابق عرض میکند . و ایضاً همانکه منحصر بفرد شد جمیع خیال او منحصر بصلاح امر خود خواهد شد و هر کار بکند صلاح را مقدم میدارد چنانچه شاهد این مقال و مرآت این تمثال من جمله حکایت جنگ انگلیس است که واقع شد ، زیرا که پس از جواب کردن سفیر انگلیس و نگون نمودن بندق او همان آن بلا تأمل در تدارک امر قشون و انضباط امر سرحد و فکر کیفیت دعوا و تدبیر

راه جنگ و مال امر باید جناب وزیر برآید . و حال آنکه از زمان انقطاع رشته دولتی با دولت متحابه و اشتعال نایره عداوت و وقوع خصومت و مخالفت تا یوم ورود آنها بیندر ابوشهر هشت ماه تمام کشید . سه ماه بلکه متجاوز قبل از آنکه وارد بندر شوند اخبار جنگ نمودند و با وجود این اصلاً در فکر حفظ سرحدات استحکام امر قشون بر نیامد و پس از آنکه عسکر آنها بی دعوا و بدون معارض وارد بندر شد ، او اگر عذرهای غیر موجه آورد که حضرات انگلیس ها خلاف قاعده دولتی حرکت نموده بی خبر چرا به بندر وارد شدند . و حال آنکه آنها سه ماه بود خبر کرده بودند و از روزی که علم خود را خوابانیدند خبر نمودند .

واضح است که این مسامحه و معاطله در چنین امر عظیمی خیانت بدولت و درجته خدمتی بزرگ بدولت انگلیس است زیرا که همین امر دولت را بدنام و آنها را سرافراز و نیک نام نموده و حال آنکه از روز اول بایستی جمیع بندرات را آتش بزند و خالی از سکنه نموده در جاهای صعب در چهار فرسخی یا بیشتر که مأمن و محل مرور و عبور دشمن میباشد ، توپ و سرباز قلیلی گذاشته و اصل انجام مهم انگلیس را بعهده مثل ایلیخان فارس و خوانین فارس گذاشته ، بصدور دستخط مبارک و خلعت و منصب و وعده و التفات حضرت شهرباری نوازش نموده امیدوار نمایند ، تا بجان و دل کوشیده خودداری نکنند نه آنکه بعهده شجاع الملك مقرر شود که همیشه خوانین فارس را برای تفوق بوده و معرفت منکر باحوال او داشته اند و نگاه شکست فاحش او را بهزار رنگ فتح نمایان قلمداد کنند و پاداری و زحمت سایر سرکردهگان را مدت نه ماه در میان آفتاب مقابل دشمن (خواننده نشد) پاداری نموده خدمت کردند اصلاً قدر و مقداری گذاشته نشود . شجاع الملك با وجود شکست خوردن هر روز الطاف و خلعت و منصب شده و نوکرهای بزرگ مقرب پادشاه قدیمی اصلاً نامشان مذکور نشده ، از طرف هرات که چهل و پنج هزار قشون مستعد دولتی بوده بسمت پیشاور هندوستان حرکت نماید و هر گاه بگوید من ندانستم که باید بندرات را آتش زد و خالی نمود دروغ میگوید ، میدانست و میفهمید و شنیده بود که دولت روسیه چهل منزل شهرهای آباد خود را از سرحد روم آتش زده خالی از سکنه

نموده و حال آنکه بندرات جز خانه های کبری چیز دیگری نبود و هر گاه بگوید من نوشتم ولی حکام و صاحب منصبان نشنیدند باز دروغ میگوید چگونگی میشود کسی را که سلطان او را بمنزله تمثال مبارک خود قرار داده باشد، مردم بتوانند تخلف از حکم او بورزند. پس معلوم است که یا خود در جزء آنها را بمماطله و مساهله امر نموده و یا حکم محکم نموده و یکی دیگر پس از آنکه وزیر دید که پنج ده روز یا یکماه گذشت و حکم او را نشنیدند چرا مراتب را بمحضر انور عرض ننمود، تا پادشاه خود حکم محکم بفرماید، یا مواخذه و سیاست کند. یا عزل نموده شخص دیگر تعیین کند و چرا تعطیل را جایزدانست و حال آنکه در چنین مواقع مهمتر باید لمحّه حکم دولت تعویق نیفتد. پس معلوم شد که این امور دانسته و فهمیده کرده و باز جانب داری دولت انگلیس را منظور داشته و هر گاه بگوید که من هر گاه طرف انگلیس را منظور داشتم از اصل باید بنای جنگ با ایشان نگذارم و باب خصومت را مفتوح ننمایم چنانچه خودم در مجلس شوری که پس از گرفتن بندر با جمیع امرا و اشراف و اعیان مملکت روی دادم گفتم و همه شنیدند که باید من محض بجهت رفع نهمت از خود و ملاحظه خیال مبارک پادشاه که گمان بد در حق من نزد رواج جنگ بر نکرده ام و لابد باید جنگ بکنم در جواب گفته میشود هر گاه منظور او از جنگ ملاحظه صلاح دولت و نیک نامی بوده چرا جنگ را از راه هرات و طرف هندوستان نکرده که بحمدالله از گرفتن هرات اسم دولت در همه اطراف عالم بلند و پشت دولت قوی شده بود و از نظر همه دولت ها این دولت بعظمت و بزرگی جلوه کرده بود و جنگ را بکنار دریا انداخت که او با توبه های قوی که خاصه کشتی است بندر را خراب و قشون را بی پا و دولت را بدنام نماید میخواست کنار دریا را خالی کند و در چهار پنج فرسخی بنشیند تا قشون او بخشکی بر آید و در خشکی دعوا کند شکی نیست که توپ بزرگ را نمی توانست بیرون بیاورد با توپ جنومیبابست دعوا کند و هرگز در قوه نداشت که بتواند از گردنه های صعب و راه های سخت لرستان بسمت ایران بیاید یا از کوه های سخت فارس شیرازی باید نهایت باید در کنار دریا، بندرات خرج بیجا کند و بخوابد و از این طرق هم قشون سرحد هند او را مغشوش می نمود و فتح پیشاور باسانی حاصل می شد

بعد انگلیس چاره نداشت مگر اینکه بیاورد از دولتهای خارج منتها قبول کند و آنها را واسطه کند و راضی شود که این دولت با او صلح نموده قشون خود را از سرحد هندوستان بردارند و در مقام انجام صلح حرف هرات را نمی توانست بزنند سهل است که تمام افغانستان و ترکستانی یا ایرانی باشد ولیکن این قدر باشد که قشون ایران از سرحد ترکستان تجاوز نکند و در ضمن مصالحه تمام خسارهای ایرانی را که در سر هرات سابقاً و لاحقاً کشیده بودند و ضررهائی که در تغلبه بندگان دست داده می داد بلکه ده کروهرم علاوه می داد که کسی کاری به هندوستان او نداشته باشد و این امور هم در صورتی بود که دول خارجی در مقام وساطت بر آیند و شاید که اسباب منفعت در او مشاهده می نمودند در مقام اتلاف او بر می آمدند که اصلاً از دولت او نام و نشان نگذارند پس با این همه معاصر جنگ از سمت هرات و حصول مقاصد از سمت بندگان اصلاً منوجه سمت هرات نشده و جنگ را به سمت بندر انداختن دلیل خیانت بدولت و ملاحظه جانبداری دولت انگلیس است و همین کار سبب مزید تهمت خواهد بود نه رفع تهمت و هر گاه بگویند من دیدم که از مملکت افغانستان عبور ممکن نیست زیرا که از هرات تا سرحد خاک هندوستان مسافت بعیده باید طی کرد و آن استعداد حاصل نبود جواب گفته میشود اما هرات که محیطه تصرف آمده درستی برای هراتی ها نمانده بود که بتوانند سرکشی کنند خاصه با وجود اقتدار ممکن بود که آنها را از آنجا کوچانید و بخاک خراسان و عراق آوردن و یا حاکم قندهار بوعده حکومت افغانستان و از او دختر گرفتن و نوشته دولتی دادن با وجود حصول اقتدار بهترین طوری می شد که آموخته قشون را سیورسات داده و راه بدهد که از خاک او عبور نموده وارد هند شوند و خودش هم در خدمت گذاری دولت باشد برضا و کمال ممنونیت خدمت نماید چنانچه از جمیع سرکشان افغانستان و از کابل و قندهار هدایا و تعارف و پیشکشی و تکلیف برای حسام السلطنه آورده و تمام سر خدمت گذاری پیش آورده بودند خصوصاً که با افغانه این امر را می شد ملت کرد و افغانه را باسم ملت ردفع کفر از جا حرکت داد شکی در آن نیست که هر گاه افغانه را امیدوار بمال هندوستان و بطمع دولت قشون انگلیس تطمیع می نمود خودداری نمی نمودند پس هر یک از اینها

دلیل خیانت باین دولت ابد مدت که دولت اکرم است میباشد و برهان قوی بر طرف - داری و ملاحظه جانب دولت انگلیس است و هر گاه بگویند که اگر من طرف داری دولت انگلیس را مینمودم چرا جزء شرط حصول مصالحه عزل مرا میخواستند قرار بدهند جواب داده میشود که همین هم تلقین بود که از برای استحکام امر خود به بیچاره امین - الملك شده بود تا این حرف از آنجا گفته شود و پادشاه در این هنگامه مستاصل شده برای نام نیک خود جز مصالحه و وزارت وزیر خائن خود را دانسته و فهمیده قرار بدهد و الا سبب خوابانیدن بیدق آنها و جواب کننده آنها و اخراج نماینده خود پادشاه بود دخلی بوزیر نداشت این جمله معترضه که دخلی بهیچ جا ندارد بنا نیست آنها بپردازند و نمی انداختند پس معلوم شد که کل اینها باصطلاح زبان زرگری و رنگ ریزی و ساختگی بوده و ملاحظه دولت انگلیس بوده و ایضاً برای سرشکستگی دولت ایران و بدنامی مردم را بمسجد جمع نمودن و طلب نصرت از مردم کردن و بول جهادیه با دوهزار ظلم و ستم از زنان بیچاره و اطفال صغیر گرفتن و تمام رعایا را باین اسم خراب کردن و حال آنکه مذکور شد که تمام رعایا گفتند از دادن این وجه جهادیه مضایقه نداریم و باشد رضامینیم بشرط اینکه هرات واگذار نشود رسوائی گدائی از رعیت برای دولت حاصل و ننگ پس دادن هرات بر این دولت گذاشته شد و فریب سی ارا به نوپ و چند هزار تفنگ ضیط دولت انگلیس شد و چه قدر قشون تلف و بی پا شده و رعیت یکسره زیر پا رفت و با همه اینها خدمت نمایان بدولت انگلیس شد و خیانت آشکار نسبت بدولت سلطان اسلام خداوند خود از خیانت کاران بیدترین طورها انتقام انشاء الله بزودی خواهد کشید در این عریضه بهمین مختصر اکتفا میشود »

در زیر عریضه مذکور حسین اعتماد السلطنه چنین مینویسد : « این عریضه را مرحوم عبدالعلیخان ادیب الملك جسد من باعلیحضرت ناصرالدین شاه عرض کرده و بخط مرحوم پدرم محمد باقرخان اعتماد السلطنه است . »

برای اینکه اسناد و مدارک اعمال و سستی و احیاناً خیانت میرزا آقاخان نوری

را تکمیل کنیم ، لازم است نامه تکان دهنده‌ای را که ناصرالدین‌شاه خطاب باو نوشته نقل کنیم :

«جناب اشرف صدراعظم عریضه های شبانه شما واقعاً ما را متأثر و دل‌سردتر از همه چیز میکند روزها که بحضور میرسید و فرمایشات ما را میشنوید همه را بله قربان اطاعت میشود میگوئید و ما خیال میکنیم کارها درست شده شبها که باندرون میائیم عریضه شما را میدهند که سرتاسر خلاف مطالبی است که مافرموده‌ایم .

حمام السلطنه در نزدیکی هرات منتظر کمک ما میباشد شهر تاریخی هرات محاصره شده و ایرانیانی که در شهر سکنی دارند از داخل کمک میخواهند و ما به شما امر میفرمائیم سرباز و پول بفرستید شما مینویسید اردو مخارج و سرباز و مهمات لازم دارد و جنگیدن با دولت بزرگی مثل انگلستان صلاح نیست . مگر ما نمیدانیم اردو پول و مهمات میخواهد پس دولت سرباز و مالیات از مردم برای چه روزی میگیرد این مهمات که از قدیم بود و در زمان امیر تدارک شده در کجا بمصرف شده است [؟] روزی که پدر تاجدار ما مرحوم و ما دیناری در تبریز نداشتیم و مرکزیت در مملکت نبود شخص امیر کبیر خدایش رحمت کند ما را برداشت و بتهران که رسیدیم نصف کارها در راه تمام کرده و مرکزیت به پایتخت داد و مرتباً مخارج دولت را هر ماه میداد و مبلغی هم در خزانه برای روز مبادا پس انداز داشت چه شد پول ما بکجا رفت ما با انگلیس ها جنگی نداریم اما راهی هم نمیشویم هر روزه خورده فرمایش گوش بگیریم و قسمتی از مملکت را جدا سازیم .

چرا در زمان صدارت امیر این توقعات را نداشتند و این توپ و تشرها را نمیزدند وقتی سفیر آنها شرفیاب میشد بزانو در مقابل ما خم میشد البته وقتی آنها به بینند صدراعظم شاه خودش را میترساند و سردار ملک که در جنگ است تمیرساند تا اصفهان را میخواهند و دیگر مردم ایران شاه و صدراعظم لازم ندارند اکیداً مینویسم گوش ما را خسته نسازید ما حاضریم جواهرات سلطنتی را که برای چنین روزها ذخیره شده بفروشیم و شخص خودمان بهرات رفته در اردوی سردار خودمان حمام السلطنه

<http://www.chahbayadkard.com>

بشرط آنکه هر است و اندک تشویر سوا که اگر از دست
برازد دولت حاضر و تنگ پس دادن میراب بر این
حالت گذارنده شد و در تنگ سر از این تنگ
و چند هزار تنگ ضبط دولت انگلیس شد
و چه قدر قشون تلف و بی باشد و در صحت بیسره
زیر پارت و با همه اینها خدمت نمایان بد وقت
انگلیس شد و خجاست اشکار است بد دولت
سلطان اسلام خد اودن خود از خجاست کارون
بندترین طرز را انتقام افکند اسم زود در خواسته
در اینج ارفه بهی غمغنه التفات

این نامه را در روز ۱۲ بهمن ۱۲۸۰ در طهران
نویسید و در روز ۱۳ بهمن ۱۲۸۰ در طهران
در دست امضا (میرزا آقاخان)

سربازی کنیم اگر بتوانید بمانید و خدمت کنید والا والسلام^۱

عزل میرزا آقاخان سرانجام ناصرالدینشاه تصمیم به عزل میرزا آقاخان نوری میگردد. منتهی از ترس اینکه مبادا سفارت انگلیس، از عزلش جلوگیری کند و یا حوادث دیگری بوجود آید، در صدد برآمد قبلاً پیش بینی های لازم را بنماید. دستخطی که ناصرالدین شاه در باب عزل میرزا آقاخان خطاب به وزراء اعیان و درباریان صادر کرده بسیار جالب و خواندنی است. ناصرالدین شاه مینویسد:

شق اول - در سراسر فامجد، آقای نظام الملک وزیر لشکر قراول احترام بگذارند. حاجب الدوله درست حفظ کند که يك نفر حرکت نکند و يك پول سیاه آنها حیف نکند که باعث نقص دولت است و بلافاصله وزیرای مختار را اعلام کند بندر خانه نیابند با حضور شاه از این قرار با آنها حرف بزنند یا توسط امنای دولت که قاعده هر دولت خاصه دولت و پادشاه ایران این است در عمل داخله خود مختار است و آنچه تغییر و تبدیل بدهد اختیار کلیه دارد و در قدیم پادشاهان ایران وقتیکه تغییرات کلیه با کلیه وزیرای خود میدادند، چنانچه شنیدیم اثری از خود آنها و از دردمانشان نمی گذاشتند همرا تمام میکردند لیکن عقیده شاه و رای خیالات پادشاهان سلف است میخواهد کارها را موافق عدالت و بقول فرنگیها سولیزاسیون بکند. اگر بگویند چرا در فقره میرزا تقی خان آن قسم شد راست است، لیکن بخدا قسم مقصود من ابدأ اینطور نبود، او خودش بیجهت و اهمه کرد و در فکر فسادات کلیه افتاد هیچ شاهدهی بهتر از این نیست که وقتیکه فرمان حکومت کاشان را برای او صفحه میگذاشتیم و در فکر امنیت و رفاهیت و فراهم آوردن اسباب آسایش برای او بودم او تکالیف ما را قبول نکرد و در فکر هرزگی افتاد. آنچه کرد خودش و بخودش کرد. حال هم ابدأ قراول احترام در صدر اعظم نمیگذاشتیم و باین قدر جزئی هم در صدد هتک حرمت او نمی افتادیم. لیکن چون از عقیده صاف و پاک و قلب ما آگاه نبود و خیالات گذشتگان را میکرد و مردم باوه گو او را بحسب و اهمه بیجهت می افتد. همینکه

میگفتم تو را از شغل عمل عزل کردیم و مطلق می ماند شاید بنا باین خیالات که در نظر او قوت میگرفت و مردم مفسد هم ساعت بساعت قوی میگرددند و کاری میکرد که ما را و دول دوست ما را بزحمت بی جبهه می انداخت. آنوقت مانعی نداشتیم که عقیده قلب خود را که در حق او بجز راحتی او و التفات باوست بکسی حالی کنیم. لابد آن مقدار (خواننده نشد) بشما فرمایش خودمان را حالی کنم او را در قراول احترام نگاه داشتیم مختصر فرمایش این است که او یکنفر است و حریص در جمیع امورات دولت و معلوم است یکنفر آدم اگر هم هر قدر استراحت نکند باز نمیتواند از عهده این امورات دولتی از داخله و خارجه و قشون بر آید و چون احدی را هم طالب نیست که شریک کارهای دولت کند چند است که امورات دولت ما معوق مانده است فعلاً بهمین جبهه ما او را عزل فرمودیم که در گوشه استراحت کند و بقدر اندازه خانه نشستن خود و اولادش مواجب و مرسوم هم در حق او برقرار خواهیم فرمود و من که پادشاه بزرگ ایران هستم بسفرای پادشاهان بزرگه دوست هم عهد خودم وعده صریح رسمی میدهم که ابداً بجان و مال او و اولادش ضرر و آسیبی ابداً نخواهد رسید در کمال امنیت و آرامی راه خواهند رفت همینطور که من وعده صریح دادم شما هم باید وعده رسمی بمن بدهید که بحرفها و حبس و ترسها بیهوده که خیالاً باوشاید وارد شود شماها را بی سبب زحمت بدهد ابداً اعتنا نکنید در اینصورت در کمال اعزاز و احترام و آزادی و امنیت تمام روانه خانه اش میکنم والا اگر شما وعده ندهید تکلیف من نیست که او را مطلق العنان کنم شاید قوه و اهمه بیجبهه مصدر امری شود که باعث زحمتها و دولت دوست ما شود. در این صورت دیگر نمیتوانید بدولت خود بنویسید که پادشاه ایران عادل نیست و بغیر قاعده سولیزاسیون حرکت میکند.

شقی دوم این است که نه حبس کنم و نه بسفرا اعلام کنم، دستخط بخودش بنویسم که تو معزولی برو خانه ات بنشین و از جان و مال ایمن باشد بعد بسفرا اعلام کنم که قرار وزرای ایران را تغییر دادیم.

<http://www.chobayadkard.com>

شقی سوم این است که پس از عزل کردن یا حبس کردن بتوسط یکی از معار هم از

ایلیچی‌ها خاطر جمع شویم که حمایت نخواهند کرد از او ، بهیچوجه . آنوقت دستخط عزل او را بفرستم ، این سه شوق است . شماها که دولتخواه ماستید به نشیتید با هم شور یکتید هر کدام را که مصلحت دانسته عرض کنید . انشاء الله بمبارکی و میمنت ،^۱

متأسفانه هیچگونه سندی در باره مجلس مشاوره‌ای که ناصرالدین‌شاه خواسته بود و بررسی اعمال طریقی که به ممل آمده در دست نیست . ولی سرانجام شاه روز ۲۰ محرم ۱۲۷۵ سپتامبر ۱۸۵۸ - فرمان عزل او را نوشت و دستخط را به حسینقلی خان مافی تفنگدار حسام‌السلطنه داد تا در سوهانک شمیران (سرچشمه خرگوش) بدست میرزا آقاخان بدهد . چون هنگام صدور دستخط صدارت ، شاه به او امنیت جانی پس از عزل داده بود ، او را به یزد تبعیدش کردند . میرزا آقاخان شش سال در تبعید یزد ، اصفهان و قم بود ، سرانجام در روز ۱۲ شوال ۱۲۸۱ - ۱۰ مارس ۱۸۶۴ م در سن پنجاه و نه سالگی وفات کرد . جنازه‌اش را بدکریلا بردند و در مسجد شیخ العراقین که از نلت میرزا تقی خان امیرکبیر ساخته و مدرسه صدر نامیده بود دفن کردند .

<http://www.chobayarkard.com>

میرزا هاشم خان نوری استندیاری

<http://www.chebayaadkard.com>

یکی از مأموران مخفی و حقوق بگیر انگلیس در ایران که در تاریخ روابط سیاسی انگلیس و ایران از او نام برده شده میرزا هاشم خان نوری استندیاری ، پسر میرزا رحیم خان همشیره زاده محمد اسمعیل خان وکیل‌الملک کرمانی است .

این مرد که اکنون در شجره خانوادگیش نام ۷۴۲ زن و مرد در کرمان ، تهران ، مازندران و فارس دیده میشود ، رسوایی بزرگی بیار آورد ، تاجائیکه رابطه ایران و انگلیس بخاطر او و عشق‌بازی همسرش با سفیر انگلیس قطع شد و با حمله قوای انگلیس بیوشهر «هرات» برای همیشه از ایران منتزع شد .

میرزا هاشم خان در دوران سلطنت محمدشاه «غلام بیجه» اندرون بود و سپس در معیت ناصرالدینشاه در تبریز بمقام «غلام پیشخدمت» رسید و هنگامیکه ناصرالدینشاه پادشاهی رسید بشویق میرزاتقی خان امیرکبیر داخل قشون گردید . همسر او «پروین خاتم» خواهر «گلین خانم» همسر عقدی ناصرالدینشاه بود که میرزا هاشم چهارمین شوهرش میباشد .

همسر میرزا هاشم خان که دختر احمد علی میرزا پسر فتحعلیشاه نیز بود ، بعلت زیبایی فوق‌العاده خیلی زود با زنان اعضاء سفارت انگلیس آشنا شد و بتدریج میرزا هاشم خان نیز بسفارت انگلیس رفت و آمد پیدا کرد . ارتباط دائمی میرزا هاشم و پروین خاتم

با اعضاء سفارت انگلیس بدانجا منتهی شد که سرانجام بدستور شاه قاجار او را از قشون اخراج کردند و او بظاهر بشغل منشی گری سفارت انگلیس منصوب گردید. متعاقب این وقایع در تابستان ۱۲۷۲ هـ. ۱۸۵۵ م. اعضاء خانواده او بانفاق اعضاء سفارت انگلیس به زرگنده رفتند و در چادر مخصوص زندگی خویش را آغاز کردند .

وقتی بناصرالدین شاه خبر دادند که خواهر زن وی در سفارت اقامت کرده و شوهرش نیز عضو رسمی و حقوق بگیر انگلیس شده سخت بر آشفته و بوسيله ميرزا آقاخان نوري صدراعظم به سفير انگلیس درباره استخدام ميرزا هاشم اعتراض کرد . ولی سفير که «مري» نام داشت اعتراض دولت ايران را وارد ندانست . و برای اینکه ناصرالدین شاه را بیشتر عصبانی کند ، تصمیم گرفت ميرزاهاشم را بسمت کنسول دولت فخریه انگلستان منصوب سازد و در این باره از لندن نیز کسب تکلیف کرد . وزارت امور خارجه انگلیس نیز با پیشنهاد او موافقت نمود و ازین جهت بود که وزیر مختار انگلیس طی نامه ای بوزارت خارجه ايران اطلاع داد که بزودی ميرزاهاشم خان بسمت کنسول انگلیس در شیراز بآن شهر عزیمت خواهد کرد . ولی ميرزا آقاخان اعتمادالدوله در جواب وزیر مختار نوشت که نمی تواند مقام جدید ميرزا هاشم را برسمیت بشناسد زیرا که وی از دولت ايران مستعفی می گیرد و نباید در يك زمان در خدمت دو دولت ايران و انگلیس باشد . وزیر مختار طی نامه ای در جواب صدراعظم اعلام داشت . «... از وقتی که دستدار بایران آمد و چند وقت قبل از آن ميرزاهاشم خان نه در خدمت دولت بود و نه يك پول مواجب باورسیده است .»

اعتمادالدوله با جواب داد که آیا شما «... توقع دارید ميرزاهاشم خان در سفارت باشد و در وقت مواجبش راهدیه بفرستد ؟ او قبل از آنکه بسفارت بیاید هر ساله مواجبش را گرفته است .»

برای اینکه خوانندگان گرامی از آغاز نوکری و جیره خواری ميرزا هاشم خان مطلع گردند قسمتی از نامه ميرزا آقاخان نوري را به حاجی ميرزا احمدخان ، مصلحت گذار ايران در اسلامبول نقل میکنم :

دوستا . مهربانا . البته کغذ سابق من در باب رفتار جناب مستر موره وزیر مختار دولت انگلیس بآن عالیجاه رسیده است و بر حسب مأموریتی که بآن عالیجاه داده شده است مراتب سلوک و رفتار او را بجناب جلالتمآب ایلچی کبیر دولت انگلیس مقیم اسلامبول که با اعتماد صادقانه اولیای این دولت علیه خیر خواه حقیقی این دولت و از رموز کار و رد مطلب اطلاع داشته و دارند و باعتقادات دولت و ملت ایران بدوستی دولت انگلیس علیم و خبیر بوده و هستند ، اطلاع کامل داده‌اید مقدمه این نامه از آنجهت نقل شد که خوانندگان گرامی بدانند که دولت ایران در ابتدای ماجرای قطع رابطه ایران و انگلیس ، جریان را به همه دول خارجی بوسیله نمایندگان سیاسی خود اطلاع میداده است . میرزا آقاخان پس از بیان روابط ایران و انگلیس اشاره به اقتضای که همسر میرزا هاشم خان بوجود آورده نموده و چنین مینویسد : « . . . و چنان که خواهش شده بود بعضی اوقات بجناب معزی الیه زحمت داده شود البته قبول خواهش کرده‌اند و این نکته را حالی کرده‌اید که آن اعتقادی که جناب جلالتمآب ایلچی کبیر بجناب مستر موره داشتند که بعد از ورود ایشان بدربار دولت ایران کارها بدوستی و مودت خواهد گذشت و من بعد دیگر زحمتی که خارج از دایره محاذت و مناسبت باشد با اولیای دولتین داده نخواهد شد بعکس نتیجه بخشید جای آن دارد که گفته شود رحم الله معشر الماضی واقعاً همین طور است جناب شیل صاحب که جای خود دارد عالیجاه طامسن صاحب با اینکه کمال سختی را داشت و در مدت شارژدفری خودش چند دفعه اولیای دولت را رنجاند و در سر کارها و مطالب بی حق و بی معنی از قبیل عمل حاجی عبدالکریم و غیره کمال سختی را کرد و مرادۀ دوستانه دولتین را تبدیل بترك مرادۀ کرد که ابدآ این معنی با آن اعتقادی که اولیای دولت علیه بدوستی آن دولت داشتند بخیال نمیرسید و حرکات او سبب شد که مراتب بجناب ایلچی کبیر نگاشتند و زحمت بجناب معزی الیه داده شد ، اما هیچ ملاحظه نشد که دست بهنگامه بزنند که با وصف عدم حقیقت بیم مرارت از برای این دولت داشته باشد . باز راه صحیحی از برای آخر کار برای خود می گذاشت . این وزیر مختار دست بالا بر خواسته مثل اینکه گویا ربطنی

از عمل خارجه ندارد و ابدأ در بند مرادده و دوستی دولتین ایران و انگلیس نباشد و عاقل از این باشد که دولت انگلیس چه اهمات کرده و چه مخارج و ضررها در دوستی این دولت کشیده است . کارها پیش گرفته است که هیچ صاحب شعوری ابدأ اقدام باین کارها نمی کند خاصه در این اوقات اوضاع روزگار طووردیگر و پلٹیک هر دولت قسم دیگر است . اولیای این دولت بعد از آن همه سختیها که از شارژدفریدند نه شنیدند که وزیر مختاری از دولت انگلیس مأمور باقامت این دولت علیه شده است . پیش خود خیال کرده اند که عجب اتفاق خوبی افتاد . در اینوقت که دولت انگلیس مشغله بزرگ دارد دوستی این دولت هم که بادولت انگلیس کمال استحکام را دارد و این وزیر مختار هم البته يك نوع محرومیت و اختیار و دستور العمل از دولت خودش دارد که ما بتوانیم با اوقرار و عداوری داده و صرفه از برای دولتین حاصل گردد و قریب با اعتقادات اولیای این دولت با کمال شوق و میل ورود او را منتظر بودند . بعد از مدتی انتظار خبر ورودش بسرحد محقق شد این بود که مقرب الخاقان مصطفی خان سرتیپ پسر مرحوم امیرخان سردار که از اونجیب تر و بأشان تر کمتر در دولت ایران یافت می شود با تدارکات زیاد و دستور العملهای کافی به مهمان داری او مامور سرحد شد و او را (دو کلمه محو شده) که البته از تفصیل آن اولیای دولت انگلیس استحضار دارند و جناب جلالتماب ایلچی کبیر کما هو حقّه مطلع هستند وارد در طهران کرد و مکرر در حضور مهر ظهور همایون و چه پیش اینجانب و چه نزد اعیان و اشراف ایران اظهار رضاعندی از اقداماتیکه باو شده بود کرد . حتی گفت من قبل از این که وارد ایران بشوم می شنیدم که مردم ایران کاملاً از رسم و قاعده استحضار ندارند ، این غلط بوده است که شهرت یافته است ماقاعده دانی خلق ایران را بهتر از همه جا دینه و آنطور که در خاک ایران بمن خوش گذشت در خاطر ندارم که بهیچ سفیری در مملکت دیگر گذشته باشد . مدتی اولیای این دولت منتظر بودند که امروز یا فردا وزیر مختار اقدام بحرف و گفتگو خواهد کرد و مقصود اولیای این دولت بعمل خواهد آمد . دیدند هیچ اقدامی نشد و ابدأ حرفی از آن طرف گفته نشد . فکر کردیم که شاید انتظار ورود وزیر مختار فرانسه را می کشد که چون دولتین

انگلیس و فرانسه با هم عهد و اتفاق دارند منظور دادند با همدیگر حرف بزنند وزیر مختار فرانسه هم وارد شد و باز چیزی طول کشید اثری ظاهر نشد ، بده کارهاییکه از او بروز کرد چند فقره کارهای بی معنی که باز بسبب و سیاق مأمورین سابق و مرارت و زحمت آن بیشتر از سابق در حالت اولیای این دولت موثر افتاد مثلا اول تیری که از ترکش او بیرون رفت حکایت فرهاد میرزا بود که این وزیر مختار تجدید مطلع کرد و مدتی اولیای این دولت را بمرارت انداخت و بعد از آن حکایت صادق فراش خودش بود که باشخصی دعوا کرده بود مدتی بمرارت این کار بودیم . بعد از آن حکایت اندره خیاط شد که چندی اولیای این دولت را از زحمت و مرارت فارغ نگذاشته پس از آن کیفیت غلام سفارت شد که از جلو غلامهای سرکار عظمت مدار مهدعلیا و ستر کبری دامت شوکتها بیرون آمده بود که اگر آن عالیجاه بخواهد از تفصیل این مراتب مطلع شود لازم است سؤال و جوابهای طرفین را بخواند و از آن استحضار کافی حاصل نماید . خلاصه هر روزی يك مرارتی و زحمتی داشتیم که کارهای داخله مملکت را گذاشته مشغول سؤال و جواب و کارهای بیمعنی وزیر مختار بودیم و منظور همان این بود که اگر این وزیر مختار منشاء امری نشد که بر استحکام دوستی دولتین بیفزاید ، لامحاله باعث برهم خوردگی دوستی دولتین نشود تا اینکه این روزها دست به هنگامه میرزا هاشم خان زد و کیفیت او این طور است که مشارالیه توری و پسر میرزا مرحوم محمد رحیم خان همشیره زاده محمد اسمعیل خان است . اول در اندرون شاهنشاه مرحوم بود و وقتی که سرکار همایون روحیفداه بآذربایجان تشریف می بردند در رکاب مبارک بآذربایجان رفت و در رکاب همایون باز معاودت با دوست تومان مواجب بمنصب غلام پیشخدمتی سرافراز شد و بعد از چندی استدعا کرد که داخل اهل نظام خدمت کند استدعای او قبول شد و در نظام و مدرسه دارالفنون خدمت می کرد ، بعد از چندی که موکب همایون درשמیران تشریف داشت و عالیجاه طاعسن صاحب شارژدافر بود یکروز دیدم از شارژدافر کاغذی رسید که میرزا هاشم خان را منشی اول سفارت کردم . اولیای دولت علیه بمحض اطلاع چون خلاف قانون کلیه دولت (يك کلمه خوانده نشد)

بود که نوکر مواجب خور و خانه زاد دولت خود دست از نوکری دولت بردارد و بجای دیگر برود و نوکری نماید و این معنی سبب میشود که منبعد هر کس بخیال خودش این طور رفتار کند فی الفور بعالیجاه شازردافر اطلاع دادند که ما او را نوکر حقیقی دولت علیه میدانیم و او را مثل يك شخص فراری این دولت می پنداریم که به پست سفارت آمده باشد و هرگز او را بیست نوکری سفارت نمیتوانیم بشناسیم و اگر من بعد يك کلمه کاغذ دولتی بخط او بمانوشته شود از قبول آن معذوریم. شازردافر بعد از ایستادگیهای زیاد و سؤال جواب بسیار با آن همه سختی و درشتی که از او در سر مطالب بیمعنی ملاحظه شده بود و واقعاً اولیای این دولت از سوء سلوک و رفتار او متننگ آمده بودند چون این ماده را بی حساب و ایستادگی خودش را در سر این مطلب بی حق دیده و هیچ نتوانست تأخیر بحوالی و حواشی این مطلب بند نماید باضاف پیش آمد و او را منشی گری سفارت بی دخل کرد و عوض او میرزا فضل الله برادر مرحوم میرزا حسینقلی منشی سابق سفارت را بجای او آورده رسماً اعلام کرد که میرزا فضل الله منشی اول سفارت شد اولیای دولت علیه کاغذ رسمی او را قبول کرده و میرزا فضل الله را به منشی گری سفارت شناختند و چندی او هم مشغول انشاء بود تا او هم باقتضای خلافی که با سفارت کرد از شغل معزول و سلطان خان افغانی حالا منشی سفارت است. بعد از آنکه امر این طور شد و میرزا فضل الله منشی سفارت شد چادری که از برای منشی اول در بیلاق از جانب سفارت زده می شد میرزا هاشم خان را شازردافر از آنجا بیرون کرد و میرزا فضل الله را در آنجا نشاند اولیای دولت بشازردافر اعلام کردند که میرزا هاشم خان را از سفارت بیرون بکن باید در سر نوکری خودش خدمت نماید شازردافر گفت خواهش دارم یا اینکه آدمی روانه نمائید او را راضی کرده از سفارتخانه بیرون بیاورد یا اذن بدهید او را با يك نفر آدم از جانب سفارت پیش شما بفرستم دلجوئی از او کرده بر کارش برود. چون این قسم مداخلات مأمورین انگلیس را اولیای دولت علیه مکرر دیده و تجربه کرده بودند که بهمین دست آویز باعث مرارت اولیای دولت می شوند چنانکه در باره میر علی نقی خان و خان باباخان خوانداری و فرهاد میرزا شده بودند من نتوانستم خواهش شازردافر را

قبول نمایم گفتم خودش باید بدون مداخله سفارت بیرون بیاید و محبت و التفات به بیند چنانکه حسین خان نظام الدوله و عباسقلی خان لاریجانی و کوچک خان و دیگران که بدون جهت به بست سفارت آمده بودند و بی مداخله سفارت بیرون آمدند . محض اینکه جناب شیل صاحب خواهش دوستانه ملفوظی کردند که بآنها محبت بشود کمال محبت و مهربانی بآنها شد سهل است بعد از رفتن جناب شیل صاحب هم باینکه مقدر بود نسبت بآنها تعرض بشود و شیل صاحب هم اینجا نبودند که اگر خلاص آن تعهد ملحوظی ملاحظه نشود اقلاً خجالتی کشیده نشود مع ذلک روز بروز محبت و التفات در باره آنها زیادتر شد خود میرزا هاشم خان راضی نشد [از سفارت] بیرون بیاید طامن صاحب هم بعد از چندی قبل از ورود میوموره پیش من آمده اظهار داشت که اگر چه عیب من است اما دولت انگلیس رفتار مرا در عزل میرزا هاشم خان تصدیق کرده است و من هم از این مهربانی دولت انگلیس اظهار رضامندی کردم باینکه رسم نیست امر گذشته را از سر بگیرند و تجدید مطلع نمایند بعد از آنکه این وزیر مختار وارد شد نمیدانم بچه ملاحظه زیر سر او را بلند کردند که بر خودش قرارداد که در بست سفارت بماند و در این بین باز اولیای این دولت باین مقام بودند که او را راضی کرده از بست بیرون بیاورند و او راضی نمی شد . این میرزا هاشم خان زنی دارد که بعد از چندین شوهر ، او را اختیار کرده و از قضا نام نیک میان خلق نداشته اما دختر مرحوم شاهزاده احمد علی میرزاست و همشیره زوجه مکرمه و حرم محترم اعلیحضرت اقدس ، همایون شهرباری روحنا فداء میباشد که اعظم زنها و بزرگ ترین حرمهای محترمه سرکار قبله عالم روحی فداء باشد در این مدت که میرزا هاشم خان در بست بود زوجه او مراده بآنجاها میکرد و حرفهای بد و زمزمه های با قباحت که ذمزش مایه افتضاح دولت و ممت است در دست و زبانهای مردم دار الخلافه از خارجه و داخله افتاد اولیای دولت مجبور شدند و گمانم مجملی در کمال ادب و با پرده بکل سفارتخانه های دول متحابه مقیمین دار الخلافه نوشتند که سواد آن هم بجهت آن عالیجاه انفاذ شد بخیال اینکه شاید صاحب منصبان سفارت انگلیس باین معنی

متنبه و آگاه شوند و بیش از این در مقام هتک حرمت منتسبین بحریم، بر نیایند این معنی در مذاق سفارت انگلیس موثر نیامد و باز بهمان رشته سابقه رفتار کردند و سهل است بمیرزاهاشم خان دستور العمل دادند که عمر خود را به قلهک برده نزدیک چادر و منزلهای سفارت یفاصله یک دیوار سکونت دهد. تا بدرجهای که در این معنی شایع و کمال شهرت را بهم رساند نواب سلطان حسین میرزا پسر مرحوم احمد علی میرزا که برادرزن میرزاهاشم خان باشد از شهرت این معنی و شجاعت مردم بستوه آمده اول پیش علمای دارالخلافه و کل ملا و طلاب شهر رفته استفتاء با امپار همه گرفت و کاغذی بمن نوشت که: من ملجاء شدم و همشیره خودم را حبس کردم که سواد کاغذ سلطان حسین میرزا و استفتاء همه انفاذ شد وزیر مختار دست باین هنگامه زده شوال و جوابها کرد که سواد کل آنها موافق تاریخ و نمره پیش آن عالیجاء ایفاشد...^۱

برای اینکه دنباله اجرای معاشقه من میرزا هاشم خان را با وزیر مختار انگلیس بدانیم، نامه میرزا آقاخان نوری را قطع کرده، به نقل از نامه ۲۴ نوامبر ۱۸۵۵ مسیو «بور» سفیر کبیر وقت فرانسه در تهران به «والوسکی» وزیر خارجه فرانسه، بقیه ماجرا را شرح میدهم:

<http://www.chobayadkard.com>

پس از ارسال نامه صدراعظم سفارتخانهها که در آن بشایعات شهری درباره زن میرزا هاشم اشاره شده بوده سفیر انگلیس بدین نامه صدراعظم سخت اعتراض کرده و میگوید قصد صدراعظم آنست که بدین وسیله از قدر و اعتبار سفارت در انظار ایرانیان و بیگانگان بکاهد و برای آنکه جبران تهمتی را که زده است بکند، باید شخصاً سفارت بیاید و عذرخواهی کند.

خود سفیر انگلیس در گفتگویی با «بور» سفیر کبیر فرانسه اظهار میدارد که البته طامس من کردار سفارت نسبت بغزن میرزا هاشم نظری داشته لیکن بمنظور خود نرسیده است. سفیر انگلیس این جمله را بالحن استهزاء آمیزی گفته ناموفقیت خود را

۱- نامه ربیع الاول ۱۲۷۷ میرزا آقاخان نوری به مصلحت گذار ایران در اسلامبول

در همان قضیه نشان دهد^۱.

در همان ایام «لایارده» نماینده مخالف دولت انگلیس در مجلس عوام آنکشور نطق مفصلی ایراد می‌کند که خلاصه آن چنین است: «میرزا هاشم نامی از کارکنان دستگاه دولتی ایران مدت‌ها بارژوسای مافوق‌خود در کشمکش بود تا آن که برای استخلاص از دست اولیای امور سفارت انگلیس در طهران پناهنده گردید. مستر موره وزیر مختار مادر ایران برای محافظت جان او مشارالیه را به‌عنوان مأمور انگلیسی با اتفاق همسرش بشیراز روانه داشت. زن میرزا هاشم مزبور یکی از منسوبان شاه یعنی خویش یکی از حرمهای شاه است، در ممالک شرقی غالباً دخالت نسوان در امور سیاسی موجب خطرات عظیمه می‌گردد چنان‌که برخلاف شایعات داستانی نظیر همین اتفاق بود که منتج بوقوع جنگ ما با افغانستان گشته، ما را دچار آن همه رنج و مشقت ساخت. همینکه دولت ایران دانست میرزا هاشم زن خود را بدیهانه تبعیت و حمایت انگلیس بشیراز می‌برد عاجلاً اقدام کرد تا زن او را ربوده و بطهران عودت دادند. از همینجا اعتراضات شدید مستر موره و جوابهای مقابله صدر اعظم ایران که بوئی از مسالمت و ملایمت نبرده بود شروع گردید. خود شاه ایران نیز از مقام شامخ سلطنت نزول کرده ملاحظه‌شؤون مقام سلطنت را بیست باره کنار گذاشته با جان و دل داخل معرکه گردید ...»^۲

وزیر مختار انگلیس پس از ایشکه شاه و دولت ایران را عصبانی کرده و آن‌ها را وادار به نشان دادن عکس العمل کرد، برای تلافی ناهمهائی که میرزا آقاخان به سفارت خانه‌های خارجی مقیم ایران نوشته بود، نامه‌ای بدولت ایران نوشته و ضمن اولتیماتومی از ایران خواست:

۱- صدر اعظم باید شخصاً سفارت انگلیس بیاید و معذرت بخواهد و تمام آنها را بیانی راکه زود است در نزد سفرای خارجه در ایران تکذیب کند.

۱- بایگانی وزارت خارجه فرانسه

۲- متن کامل این سخنرانی و سایر گفتگوهای موافق و مخالف در دیر خانه مجلس عوام بخواهش نویسنده ارسال داشته است.

۲- مجتهدین و ملاحا که بتحریرك صدر اعظم بسفیر انگلیس تهمت زده اند یا پید اظهار تأسف بکنند .

۳- شاه باید یکی از اعضاء عالیرتبه دولت را بسفارت بفرستد تا مطالب آخرین نامه او را انکار کند .

۴- زن میرزا هاشم که نزد برادرش بازداشت شده است باید اجازه یابد که بمنزل خود برگردد و میرزا هاشم نیز بعنوان منشی سفارتخانه پذیرفته شود .

ناصرالدینشاه بوسیله صدر اعظم به او جواب داد که بهیچوجه تقاضاهای او قابل قبول نیست .^۱

مری پس از اطلاع از این پیام شاه نامه زیر را در روز ۲۰ نوامبر ۱۸۵۵ به وزیر امور خارجه نوشت :

<http://www.chrbayadkard.com>

«جناب اشرف طبق نامه ای که در شنبه گذشته بصدر اعظم و پیغامهایی که دیروز برای آن جناب فرستادم نظر باینکه رفتار دولت ایران باعث پائین آمدن پرچم سفارت و قطع روابط سیاسی بین دولین شده است، به اطلاع آن جناب میرسانم که قصد دارم با هیئت سیاسی انگلیس بکشور عثمانی بروم و بمنون خواهم شد اگر دولت ایران بمحض آنکه آماده حرکت شدم ، مهمان داری را تعیین کند که بامن تا مرز بیاید .

همچنین با اطلاع آن جناب میرسانم که کنسول انگلیس ضمن غیبت هیئت سیاسی، در تهران خواهد ماند و تمام امور اتباع انگلیسی و کارهای کسانی را که تحت حمایت آن اداره هستند خواهند کرد دوستدار مری»

میرزا سعیدخان وزیر خارجه نامه مری را بنظر ناصرالدینشاه میرساند، شاد پس از قرائت نامه این دستخط را بمیرزا سعیدخان مینویسد :

«وزیر امور خارجه - نامه سفیر انگلیس را خواندم و از قصد حرکت او و تقاضایش برای تعیین میهماندار مطلع شدم . فی الحقیقه اگر منافعی که از وجود سفیر انگلیس

عایدما میشود همانست که ما می بینیم، نفع دو دولت در آنست که مرافعه کند و برود. هر وقت صداقت خود را با صداقت دولت انگلیس و انتظاراتی که قلباً از دوستی آن دارم با رفتار هیئت سیاسی آن مقایسه می کنم، غرق در دریای حیرت میشوم آیا وظیفه چنان دولت بزرگی در تهران فقط اینست که هر روز لطمه جدیدی بحیثیت و اعتبار دولت ما وارد آرد؟ چون همیشه حامی متمردین و لجاجها و احمقهای خانوادگاست و این اشخاص را بدون اینکه لطمه ای بآن ها وارد آید بطمع بالا بردن مواجب و مقام سفارت خانه ها دعوت می کند، حتی مایلند که این دولت را خوار و سرافکننده کنند و بطوری در امور دخالت می کنند که حق مهمان از حقوق صاحبخانه زیادتر شده است.

مطابق عهدنامه، حق داریم که در صورت ناراضی بودن از قنصلهای خارجی، انفصال و عزل آن ها را بخواهیم آنها حتی میل ما را در خصوص شخصی مثل میرزا هاشم که نوکر دولت ما و یکی از اتباع ماست محترم نمی شمارند و در مخالفت خود همیشه حیثیت خود و اعتبار ما را از یاد می برند، میرزاهای بیکار در تهران کم نیستند که آن ها بخاطر میرزا هاشم، نوکر حقوق بگیر ما، هم خودشان و هم ما را مورد بحث خودی و بیگانه قرار دهند.

در خصوص اینکه نوشته که قنصولی در تهران بجا میگذارد، اگر مقصودش مستر-استیونس است، رفتار و مفسده جوئی او ضمن اقامتش در تبریز ده کتاب را بر خواهد کرد و اگر کلرهایش در ایتوقت که مری وزیر مختار باعث سردی و سوء تفاهم بین دو دولت شده همانست که می بیند، پس چه اعتمادی به استیونس که در مفسده جوئی معروف است می توانیم داشته باشیم؟ اگر سفیر انگلیس برود، بگذارید مستر استیونس راهم ببرد. بگذارید بکنفر دیگر را بجایش تعیین کند، سوادی از این دستخط را در جواب نامه سفیر فرستید و جزئیات رفتار او را برای وزیر انگلیس بانضمام حقیقت قضیه تهیه کنید. اگر دولت انگلیس میخواهد دولت ما را خوار و سرافکننده کند، البته ما تا زمانی که قدرت داریم تن به بیج بی احترامی نخواهیم داد. پیشنهادهای سفیر انگلیس طوری است که نمی توانیم

آنرا قبول کنیم . یکسواد از این دستخط را برای سفیر کبیر و نسخه‌های دیگر را برای سفراء خارجی که با ما حتماً در این قضیه موافقند بفرستید .^۱

موره وزیر مختارانگلیس پس از قرائت نامه‌شاه جواب زیر را به میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه ایران فرستاد :

۲۴ نوامبر ۱۸۵۵

جناباً جلالت مآباء، دین این سفیر اینست که بآنجناب یادداشتی در جواب دستخط اعلیحضرت شهرباری که دیروز بافتخار آنجناب صادر شده بود و سواد آنرا نزد این سفیر فرستادند در جوف این نوشته انفاذ دارد و از آنجناب خواهش بنمایم که اصل این کاغذ را بعینه بدست اعلیحضرت شهرباری برسانند . زیاده چه زحمت دهد . حررفی ۱۳ شهر ربیع الاول ۱۲۷۲ .

<http://www.chobayadkard.com>

چون دستخط اعلیحضرت اقدس شهرباری را این سفیر بدقت ملاحظه کرد و از مضمونش استحضار بهم رسانید لازم است که اطمینان کامل از نهایت احترام که نسبت باعلیحضرت شهرباری این سفیر دارد بدهد و هرکس باعلیحضرت شهرباری عرض کرده است که این سفیر شخصاً بادر حالت مأموریت خود خفت دولتی یا خلی بشان اعلیحضرت پادشاهی را طالب است ، دروغ شنید خدمت سرکار اقدس همایون عرض کرده است ، محض اینکه اسباب برودت را که فیما بین این سفارت و اولیای دولت ایران بهم رسیده است فراهم بیاورد . خلاف حقیقت هم سرکار اعلیحضرت شهرباری عرض کرده اند . چنانکه باین سفیر هم نوشته‌اند که پیوسته نوکرهای متعرد و مخالف دولت ایران را در زیر حمایت میگنارد و صاحب منصب‌های این دولت را بطمع زیادی مواجب بتوکری سفارت دعوت میکند . مقصود از این همه دروغ ، اتزجار خاطر مبارک اعلیحضرت اقدس شهرباری از این سفیر بوده است . و حال اینکه اشخاصیکه این حرفها را نوشته‌اند و مذکور داشته‌اند خوب اطلاع دارند از اینکه از وقت ورود این سفیر در این دربار احدی

از صاحب منصبان و چاکران دولت ایران بحمايت دولت انگليس نيامده است . و فقط دو فقره مباحثه که در اين خصوص با اوليای دولت ايران نموده است هر دو بر سر اين اشخاص بوده است که ياد اين سفارت بوده اند ، يا تعلق با اين سفارت داشته اند ، مدتی قبل از ورود اين سفير .

<http://www.chobayadkard.com>

در خصوص ميرزا هاشم خان همه اشکالات اين مسئله از ابتداء الى انتهي از بد خواهی و حرکات ناهنجار جناب اشرف صدراعظم دولت ايران شده است . هيچ محل شبهه و تشکيک نيست که سال قبل جناب صدراعظم عباراتی مذکور داشتند که مطابق بوده با اخراج ميرزا هاشم و مرخصی که نوکری ديگری اختيار نمايد . اقرار اين معنی را از قول خود جناب اشرف صدراعظم در حضور یکی از صاحب منصبان اين سفارت شنيد ، وليکن وقتی که اين سفارت ياد آور شد ، در کنگذ رسما نه (کذا در اصل) در جواب نوشتند که فرارهای ایشان انحصار بمکاتبات رسميه دارد ، هر چه نوشته است باين وسيله سند و دليل می شود . اعليحضرت اقدس شهرباری در دستخط مرقوم فرموده اند که همه نوشتجات دایره قيمایين اين سفير و اوليای دولت ايران را در اين خصوص بدولتهای خارجه بفرستند . آيا برشان دولت ايران می افزايد که شخص اول دولت انکار قول خودش را نموده و در کنگذ رسميه اعتراف نمايد که اظهارات شفاهی ایشان باطل است ؟ اگر جناب اشرف صدراعظم در اين مسئله بصيرت و خير خواهی ظاهر می نمودند ، در اوائل در کمال سهولت گذرانده ميشد . اگر فی الواقع ، وقت ورود اين سفير ، ميرزا هاشم خان صاحب منصب و مواجب خوار دولت ايران بود ، دين ایشان اين بود که باين سفير اطلاع دهد تا اقرار امر گذاشته شود ، وليکن ایشان در اين خصوص حرفی نزدند ، و چون اين سفير اطلاع داشت که ميرزا هاشم خان قريب بيکسال بی مواجب و مأموريت در سفارت بود ، مناسبتر از برای طرفين دانست که او را بشيراز بفرستد . لہذا ، اوليای دولت انگليس اين سفير را مأمور نمودند که منصب مزبور را باز بدهد . بعد از منصوب شدن (کذا در اصل) او بود که رفتار اوليای دولت ايران به حدی نامناسب و تنفر آميز شد که اين سفير لابد بشد که پارهای فقرات ، که نمی بایست در چنین مکاتبات نوشته شود ، در نوشته دولتی خود

مذکور دارد. زن میرزاهاشم را گرفته و حبس کردند، و باین وسیله نه تنها خلاف تذکره حمایتی که بار و متابعاتش داده شده بود نمودند، بلکه خلاف قانون شرعی و عرفی این دولت را معمول داشتند، و مادامیکه در کاغذهای خودشان مینوشتند که در این امورات باین باریکی^۱ نمیتوان مباحثه کرد، باز رجوع به آنها نمود، امری را اقدام کردند که حسب الزوم همین فقره مورد گفتگوی کل شهر شده. علاوه بر این، جناب اشرف صدراعظم خودش مکرر در حضور جمع در خصوص این مسئله منظور پست‌ترین^۲ باین سفارت داده است بجهت حمایت میرزاهاشم خان و عیال او.

این سفیر شك ندارد که جناب اشرف صدراعظم این عبارات خود را هم منکر میشود چرا که در فقرات دیگر، این سفیر بتجربه رسانده است که بچه‌اسبابی جناب ایشان حرف خودشان را انکار مینمایند، ولیکن این سفیر یا هر سفیر دیگر دولت انگلیس میتواند متحمل چنین بی‌احترامیها و چنین افتراهای بی‌اصل ناشایسته و چنین تشرهای متنفرانه بشود از شخص اول دولت ایران؟ یا که میتواند مرادۀ دیپلوماتیکه (کذا در اصل) را معمول بدارد، بدون آنکه تلافی کامل داده شود؟ بنظر مبارک اعلیحضرت شاهیاری نمی‌آید که هرگاه آن کاغذ در نزد هر دولت دوست خوانده شود، همه تصدیق خواهند کرد که بی‌رقی سفارت میبایست بنحوید. تا وقتی که تلافی که مطالبه کرده است داده شود؟

<http://www.chobayadkard.com>

در خصوص توقف عالیجناب مجدت و نجات هم‌امقونول صاحب در تهران در غیبت سفارت، این سفیر در کاغذ جداگانه بیان نموده است، اشتباه است که اولیاء دولت ایران موافق عهدنامه، حق دارند که مطالبۀ عزل قونسولها را در صورت رضامندی از آنها بنمایند چنین حق موافق عهدنامه نه بدولت ایران و نه بدولت دیگر میرسد، مگر حق ایراد گرفتن از قونسولی در وقت معین شدنش. بعد از آنکه منسوب شد (کذا در اصل) بمیل هیچ دولت نمیتوان بی‌دخول کرد^۳ مگر دولت خودش.

۱ - یعنی امور مربوط بحرمسرای شاه.

۲ - مقصود مترجم پست‌ترین منظور است.

۳ - یعنی او را منقمل کرد.

در دستخط همایون چند عبارت سخت در خصوص رفتار عالیجاه استیونس صاحب در تبریز فرمایش رفته بود . میشود که چند خدمت خوب که عالیجاه معزی‌الیه در زمان جلوس اعلیحضرت اقدس شهر یاری نسبت بسر کار اقدس همایون کرده بود بخاطر مبارک بیاورند ، ولیکن بعد که از روی حقیقت بتفصیل ، رفتار کارگذاران تبریز و ظلمها و تعدیات وی حسابها که به آن واسطه ولایت آباد آذربایجان قریب به خرابی رسیده بود می نوشت ، آنوقت مفسد شد . در نظر آنها که میخواستند حقیقت را از نظر اعلیحضرت شهر یاری پوشیده بندارند . نه فقط عالیجاه استیونس بلکه هر کس بخواهد تقرب بجوید و پاره‌ای حقیقتها که در روزنامه طهران نیست معروض بندارد ، همه آنها را میبایست مفسد دانست و دور کرد . از بعضی عبارات از دستخط همایون چنین معلوم میشود در نظر اقدس شهر یاری این سفارت میل تجاوز از حق و خفت دولت ایران دارد (کذا در اصل) این سفیر تصور دیگر نمیتواند بکند مگر اینکه این فرمایشات اعلیحضرت شهر یاری بلا تأمل از روی نصیحت‌های بدخواهانه آنها بوده است که طالب بوده‌اند که دوستی چند ساله فیما بین دولتین را زائل نمایند .

اعلیحضرت شهر یاری اطلاع دارند از اینکه اولیای دولت انگلیس همیشه طالب این بوده‌اند که استقلال و سلطنت اعلیحضرت شهر یاری را استحکام دهند ، و از وقت ورود رفتار این سفیر مبنی بر همین عقاید بوده است .

اعاد در خصوص قطع مرادده که در این وقت فیما بین سفیر و اولیای دولت ایران شده است ، دین این سفیر این است که با اعلیحضرت شهر یاری اطلاع کامل بدهد که نمی‌تواند و نخواهد گذاشت که افتراهای من غیر نسبت بخود و بی احترامی بدولت انگلیس داده شود ، بی آنکه حق خود را بتلافی کامل و مطلوب نگاهداری نماید .^۱

ناصرالدین‌شاه پس از فرائد نامه بسیار زننده وزیر مختار انگلیس ، نامه زیر را خطاب به میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه مینویسد :

۲۶۰ نوامبر ۱۸۵۵

<http://www.cherbagadkard.com>

وزیر امور خارجه نامه مستر موری را خواندیم . در نامه او عبارات زننده نسبت به صدر اعظم ما وجود دارد که ما را متغیر کرده است . بطور واضح باز پیغام بدهید که هر چه او گفته یا کرده طبق فرمان ما بوده است . لازم نمیدانیم که هیچ خارجی در خصوص اداره امور مملکت خودمان بما تعلیم بدهد . چند شایعه تهدید آمیز در شهر وجود داشت که فکر نمیکردیم از طرف سفارت منتشر شده باشد ، ولی حالا نامه مستر موری این شایعات را تأیید میکند . مثل اینکه قصد دارد آشوب و مزاحمت در مملکت ایجاد کند . اگر روابط سیاسی قطع و نامه های رسمی رد و بدل و بنا بر تقاضای خود او مهماننداری برایش تعیین شده است ، دیگر تجدید مطلع چیست ؟ چرا کلاغ رسمی میفرستد ؟ اگر پشیمان شده و مطلب دعوائی ندارد ، بگذارید بیرق بزند و پس از اظهار دلائلش اگر مایل است دوباره آنرا بخواباند .

مینویسد که اولیاء دولت انگلیس همیشه طالب بوده اند که استقلال این دولت را استحکام دهند و خود او هم همین عقیده را داشته است . سفراء انگلیس عجب مایلند که استقلال ما را حفظ کنند! می خواهند قدرت و نفوذمان را حتی از اعضاء خانواده خودمان سلب کنند . یک روز از عمویمان فرهاد میرزا حمایت و او را نسبت به ما بیگانه و مخالف فرامین ما میکنند ، روز دیگر یکی از نوکرهایمان را بر خلاف میل ما علناً میبزنند . امروز هم بزور می خواهند خواهر زن ما را ببرند نمی فهمیم که چرا گذاشتید این قبیل مباحثات پیش بیاید قصد مستر موری اینست که خواهر زن ما را بزور ببرد . فرمان ما اینست که ما تن باین خفت و خواری نباید بدهیم و نمیگذاریم که آن زن را ببرند .

اگر جناب صدر اعظم بازم مثل سابق اعتدال و اغماض نشان بدهد ، مجبور خواهیم شد که برای حفظ حیثیت خودمان بهر عملی که لازم باشد اقدام کنیم . چون مستر موری بکلی از حدود ادب فراتر رفته و از حقوق سفارت آنهم در وقت قطع روابط تجاوز کرده است کاملاً بی مورد است که این نامه ثبت شود . حتماً آنرا پس بفرستید و

آنها نگاه ندارید، اجازه ندارید که قضیه را بیش از این مورد مباحثه قرار دهید یا با او مباحثات معقول یا غیر از آن بکنید. وارد يك کلمه بحث با او نشوید، حالا که روابط را قطع کرده است و میخواهد حرکت کند این نوع حرفها نتیجه ای جز عصبانی کردن ما ندارد، بدیهی است که دوستی ما و روابط سیاسی ما با انگلستان مربوط بوجود مستمری نیست، ما خودمان بطریقی که مناسب میدانیم دوستی صمیمانه خودمان را نسبت بدولت انگلیس اظهار می کنیم و رفتار ناشایسته مستمری را کاملاً شرح میدهیم^۱

پس از اینکه وزیر امور خارجه ایران سواد این دستخط شاه را برای وزیر مختار انگلیس میفرستد، او نامه ای اهانت آمیز که نظیر آن تا با امروز در تاریخ دیپلوماسی جهان سابقه نداشته خطاب بوزیر امور خارجه ایران مینویسد و آنچه میتواند به شاه و دولت ایران توهین میکند:

۲۷۰ نوامبر ۱۸۵۵ - جناباً، جلالت ما با کاغذ آن جناب مورخه دیروز با سواد دستخط عمایونی که در جوف آن بود رسید.

ظاهراً آن جناب یا نتواندند یا نفهمیدند مضمون آن دستخط را، و الاخلاف واضح حکم آن کاغذ مفصلی را در خصوص میرزاهاشم خان که تجدید مباحثه میکند، نمیفرستادند. این سفیر بیش از اینها رأی اعلیحضرت شهرباری را منظور خواهد داشت، لهذا از جواب فقرات مندرجه کاغذ مزبور معذور است. در خصوص خود دستخط همایون به فقره اظهار اکتفا مینماید که بنظر همایون برسانید:

اولاً، در ضمن آن دستخط استفسار رفته است که چرا این سفیر بعد از قطع مرآوده تجدید مطلقى نموده است و کاغذ دولتی نوشته است؟ جواب این سفیر واضح است. نه آرزو و نه منظور به تجدید مکاتبات و نوشتن کاغذ دولتی داشت، ولی چون اعلیحضرت شهرباری بنوشتن دستخط و مأمور نمودن آن جناب در نوشتن کاغذ دیگر سبقت فرمودند این سفیر بملاحظه مدارا بر خود لازم دانست که جوابی نگارد.

۱ - متن نامه فارسی که در قسمت اسناد فارسی بایگانی عمومی انگلستان ضبط است.

ثانیاً ، اعلیحضرت شهرباری ایراد فرمودند از اینکه شکایت نمودن این سفیر از وزیر اعلیحضرت ، تجاوز از حق سفارت شده بود . جواب این است که این سفیر فقط بر مشق دستخط همایون متابعت نموده که آن اصطلاح ناشایسته و شکایت‌های غیر منوط [درباره] فونسول دولت انگلیس که مأموریت نامه باین پایتخت از اعلیحضرت پادشاه [کذا در اصل] انگلستان دارد مندرج بود و در جواب آن اظهارات ، این سفیر لابد شد در خصوص رفتار وزیر سرکار اعلیحضرت شهرباری اظهار نماید . چون کاغذ این سفیر بی احترامی نسبت بر سرکار اعلیحضرت شهرباری نداشت ، نزد آن جناب انفاذ شد و پس نخواهد گرفت مگر وقتی که سواد دستخط همایون که بانی آن کاغذ بود پس گرفته شود .

ثالثاً ، در دستخط آخری همایون این عبارت مذکور است که مترمری مقصودش این است که بزور خود خواهر زن ما را ببرد . این الفاظ محل شبهه نمیماند که بر اعلیحضرت شهرباری مشتبه کرده‌اند و اقترای بی اصل که وزیر سابقاً منتشر کرده مهور و ممضی فرمایند . همین قدر هم روشن است که تطویل این مکاتبات حاصلی نخواهد بخشید و لهذا مناسبتر این میدانند بجهت احترام اعلیحضرت شهرباری و حفظ شأن این سفارت که به آن جناب اعلام نماید که این سفیر بهیچوجه کاغذ دیگر در این خصوص قبول نخواهد کرد و جواب نخواهد نگاشت ، زیاده چه زحمت دهد . حررفی ۱۶ ربیع الاول

<http://www.chobayadkard.com>

۱۲۷۲

نامه‌ای که ناصرالدینشاه بعد از خواندن این نامه مری به میرزا سعید خان وزیر خارجه مینویسد ، عصبانیت و خشم شاه را بخوبی آشکار میسازد . توهینی که وزیر مختار انگلیس در آن تاریخ بشاه ایران کرده بود ، نمودار افکار پلید نماینده استعماری بریتانیا در قرن نوزدهم است . جوانی که شاه غیر مستقیم به مری میدهد ، در هیچیک از آرشوها و کتب «زبان فارسی» دیده نمیشود . ولی مشربوره^۱ سفیر کبیر فرانسه در تهران ترجمه این نامه را که از وزارت خارجه ایران گرفته بوده ، بوزارت خارجه

فرانسه فرستاده است که دکتر اسمعیل دولتشاهی آنرا در مجله سخن نقل میکند. همچنین خان ملک ساسانی در کتاب سیاستگران دوره قاجار ترجمه دیگری از این نامه با حذف چند جمله و کلمه به نقل از یادداشت‌های «سرهاتری دراموندولف» وزیر مختار انگلیس در تهران منتشر کرده است. چون دکتر اسمعیل دولتشاهی از استاد بایگانی وزارت خارجه فرانسه استفاده کرده و ترجمه ایشان کاملتر بنظر رسید عیناً نقل میشود:

نامه ناصرالدینشاه خطاب به میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه ایران اولدسامبر ۱۸۵۵ شب گذشته کاغذ وزیر انگلیس را خواندیم و از لحن گستاخانه و نفرت انگیز وی معنی او تعجب کردیم. کاغذی هم که قبلاً نوشته، بی ادبانه بود. بعلاوه شنیده بودیم که در منزل خودش همیشه بی ادبانه راجع بما و شما صحبت میکند، ولی هرگز آنرا باور نداشتیم. اینک آن را در نامه رسمی نشان داده است. بنابراین بر ما مسلم شده است که این مرد، مستمری، احمق نادان و دیوانه است که جرات و جسارت داشته حتی بسلاطین توهین کند.

از زمان شاه سلطان حسین (که ایران بمنتهای درجه هرج و مرج زندگی که بهلت بیماری شده بد نمیتوانست بکارها برسد رسید) تا زمان حاضر، هیچ بی احترامی از طرف دولت یا نماینده‌ای نسبت بیادشاه نشده است. حال مگر چه شده است که این وزیر مختار احمق این طور جسورانه رفتار میکند؟

پیدا است که هیئت خارجی که با ما دوست هستند از مندرجات آن کاغذ اطلاع ندارند، آن را بدهید بمیرزا عباس و میرزا ملکم که برای سفیر فرانسه وحید راقندی^۱ بخوانند و به آنها خوب بفهمانند چه بی ادبانه نوشته است. از دیشب تا بحال اوقات ما بتلخی گذشته است. اینک بشما امر میکنم که خودتان بدانید و بهیئت های خارجی هم اطلاع دهید که تا خود ملکه انگلستان عذرخواهی مناسبی از جسارت نماینده خود نکند، ماهرگز نماینده احمق او را که آدم سفیدی است دوباره نخواهیم پذیرفت و از طرف دولت او هیچ وزیری قبول نخواهیم کرد^۲.

۱- منظور سفیر عثمانی است

۲- بایگانی وزارت خارجه فرانسه جلد ۲۶ صفحه ۱۹۳